

نگاهی به "ائتلاف ضد تروریسم" و موقعیت جمهوری اسلامی

صلاح مازوجی

بدون شک پیامدهای وقایع ۱۱ سپتامبر که بعضا از آن بعنوان جنگ سوم و بسیاری آن را سرآغاز یک دوره نوین در سیاست امپریالیستی ارزیابی می‌کنند در حوزه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چنان وسیع و گسترده است که کل جامعه بشری را تحت تاثیر خود قرار می دهد. اعلام "جنگ علیه تروریسم" و متعاقبا بمباران شهرهای افغانستان و میلیتاریزه کردن منطقه، بی‌کارسازی‌های گسترده از جانب شرکت های هوایی و دیگر شرکت‌های خدماتی وابسته به آنها، تعرض به حقوق شهروندان در آمریکا و کشورهای غربی، مهاجرت‌سبزی و سخت تر کردن شرایط پناهنده پذیری تنها گوشه هایی از عواقب واقعه ۱۱ سپتامبر است.

در این میان اعلام "جنگ علیه تروریسم" و لشکرکشی به افغانستان و میلیتاریزه کردن منطقه و پی‌آمدهای این تحولات در خاورمیانه و تاثیرات آن بر موقعیت جمهوری اسلامی ایران یکی از مسائلی است که این روزها به مرکز توجه بسیاری از نیروهای سیاسی در آمده است.

برخی از این نیروها در تحلیل دامنه تاثیرات این وقایع بر جامعه ایران و رژیم جمهوری اسلامی، آن را با ماجرای گروگانگیری در سفارت آمریکا و یا مقطعی حاد در دوره جنگ ایران و عراق مقایسه می کنند و بر این اعتقادند که اگر در گذشته یعنی قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر پارامترهای داخلی در تحلیل اوضاع ایران تعیین کننده بودند اکنون و در اوضاع فعلی عامل بین المللی نقش نیرومند تر و تعیین کننده تری پیدا کرده است. بر اساس این تحلیل ها "جنگ ضد تروریستی" آمریکا به احتمال زیاد دامن جمهوری اسلامی را نیز می گیرد حال در هر شکلی که باشد و رژیم جمهوری اسلامی که از نظر آمریکا رژیم نامطلوب در منطقه حساس خاورمیانه است دلیلی ندارد که به حال خود رها شود. در این ارزیابی حتی راه عقب نشینی جمهوری اسلامی را مشکل ارزیابی می کنند.

اما علیرغم این تحلیل ها و وجود این واقعیت که آمریکا چه فرصت بی‌همتایی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران در جهت پیشبرد اهدافش در منطقه بدست آورده است، اگر تاثیرات این اوضاع و بطور مشخص سیاستهای دولت آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی را بر متن مبارزه طبقاتی و روندهایی که در داخل ایران در جریان است و همچنین بر متن کشمکش های میان دو جناح اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی مورد ارزیابی قرار دهیم می بینیم که در تحلیل اوضاع ایران کماکان روندهای داخلی تعیین کننده هستند.

این فاکتورهای داخلی و میزان رشد مبارزات آزادیخواهانه کارگران و توده های مردم ایران است که تعیین می کند دولت آمریکا بر حسب منافع که دارد و نقشه هایی که تعقیب می کند تا چه اندازه و در چه سمت و سویی بر رژیم جمهوری اسلامی فشار وارد آورد. سیاست جمهوری اسلامی نیز در قبال اوضاع جدیدی که پیش آمده است و عکس العمل‌هایش در مقابل آمریکا تابعی است از رشد جنبش طبقاتی و توده ای در ایران و نزاع های جناحهای درون حاکمیت.

حال اگر براین مبنی و از این زاویه تلاشهای دولت آمریکا و

روابط ایران و آمریکا تبیین های لیبرالی از آن!

خاتمی ۴ سال پیش پیام جمهوری اسلامی مبنی بر «دیالوگ فرهنگ ها» را در مقر سازمان ملل ندا داد که معنایی جز تلاش برای قبولاندن و قبول این پیام از جانب سازمان ملل نداشت که آنچه امروز رژیم در داخل ایران بر سر جنبش‌های حق طلبانه می‌آورد به عنوان اموری ویژه فرهنگ اسلامی مورد قبول قرار گیرد و نتیجتا از مقبولیت بیشتری در راستای پیشبرد منافع سرمایه جهانی برخوردار گردد.

امروز هم او در پرتو اوضاع جدید با شعار «ائتلاف جهانی برای صلح» به جای «ائتلاف بر علیه تروریسم» وارد گود شده است. میدانی که از ترس و نگرانی رژیم از سرایت حمله آمریکا و متحدینش به ایران نیست، بلکه به هدف نشان دادن ظرفیت‌های بالای این رژیم به آمریکا و متحدینش در پروژه نظم نوینی است که می رود بعد از ۱۱ سپتامبر در جهان سرمایه داری شکل گیرد.

صفحه ۳

استنتاجاتی از گلوبالیزاسیون: مورد ایران!

صفحه ۵

حوادث تروریستی نیویورک و نگرانی های جمهوری اسلامی

صفحه ۶

گذری ابتکاری داهیه

قابلمه دزدی

عدلیه های گردشی، قاضی های سیار!

صفحه ۸

→ متحدینش در فشار آوردن به جمهوری اسلامی به منظور جلب همکاری آن در "جنگ علیه تروریسم" و عکس العمل های رژیم جمهوری اسلامی را در این رابطه مورد سنجش قرار بدهیم، تا اندازه زیادی ساده نگرانه است اگر تصور کنیم که تلاشهای مستقیم و غیر مستقیم دولت آمریکا در جلب همکاری جمهوری اسلامی با شکست مواجه شده است. این درست که رژیم اسلامی ایران در ابتدا بمباران شهرهای افغانستان را محکوم کرد و خواهان آن بود که رهبری "جنگ علیه تروریسم" را سازمان ملل به عهده بگیرد. اما جمهوری اسلامی در همان حال موافقت کرد که خلبانها و نیروهای آمریکایی را که در جریان جنگ با طالبان وارد قلمرو ایران می شوند نجات دهد و همچنین تعهد داد که با نیروهای آمریکایی همکاری اطلاعاتی داشته باشد و آنها را در این زمینه تامین کند. همزمان با این توافقات بود که وزیر خارجه شورای اروپا با چشم انداز بستن قراردادهای اقتصادی با دولت ایران وارد مذاکره شد. و از طرف دیگر دولت آمریکا از دادگاه فدرال خواست که مبلغ ۱۰ میلیارد دلار از دارایی های ایران را که از زمان انقلاب ۵۷ در بانکهای آمریکا مسدود مانده بودند را آزاد کند. البته قبل از توافقات اخیر هم، کانال هایی برای همکاری های شبه نظامی بین ایران و غرب باز شده بود و دولت ایران تعداد زیادی دوربین های نظامی ویژه عملیات شبانه و تعداد زیادی خودروهای مخصوص را جهت مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر از انگلستان دریافت کرده بود. از طرف دیگر در جریان فعالیت های دیپلماتیک دولت آمریکا و متحدینش در منطقه در رابطه با نوع و شکل حکومت آینده افغانستان، دولت ایران وزن سنگین تری را پیدا کرده است. دولت ایران که در گذشته نیز از طریق آسیای مرکزی اسلحه و مهمات برای نیروهای ائتلاف شمال افغانستان حمل می کرد و برای خرید اسلحه از روسیه منابع مالی در اختیارشان قرار می داد، در این دوره هم به خواسته های فزاینده آنها جواب

مثبت داده است و یکی از منابع اصلی تامین کننده سلاح و مهمات ائتلاف شمال بوده است. رژیم ایران بر نیروهای شمال که اکنون عملا در زیر فرماندهی نیروهای آمریکا قرار گرفته اند نفوذ دارد. ژنرال دوستم که نیروهای تحت فرماندهی اش شهر مزارشریف را به کنترل خود در آوردند و اسماعیل خان یکی از فرماندهان تاجیک که نیروهایش در اطراف شهر هرات مستقر هستند از متحدان نزدیک رژیم ایران هستند. همه شواهد نشان می دهد که رژیم ایران برای حفظ منافع خود یک سیاست پراگماتیستی را در پیش گرفته است، هر چند این به قیمت قرار گرفتن در کنار دولت آمریکا این دشمن ایدئولوژیک دیرینه اش باشد. رژیم ایران عملا نشان داده که این سیاست را ترجیح می دهد تا نگذارد پاکستان سیاست خودش را در افغانستان دیکته کند. با این همه اگر هنوز هم از ایران پیام های متناقضی به گوش می رسد و یا در نماز جمعه شعارهای ضد آمریکایی سر می دهند، این را باید به حساب تنگناهای جناح محافظه کار گذاشت. جناح محافظه کار نمی تواند یک شبه مواضع ضد آمریکایی را ترک کند، چون این را یک شکست رسمی ایدئولوژیک برای خود تلقی می کند. ادامه همکاری عملی با ائتلاف "ضد تروریستی" به رهبری آمریکا و گرفتن ژست ضد آمریکایی این است ماهیت واقعی سیاستی که جمهوری اسلامی اتخاذ کرده است. دو جناح رژیم در همکاری با هم این سیاست دفاعی را پیش می برند. این تصادفی نیست که این روزها بعضی از مسئولین و دست اندرکاران رژیم که از نزدیک از دامنه سیاست های عملی خود و بده و بستان های احتمالی اطلاع دارند پایان محاصره اقتصادی آمریکا در آینده را نوید می دهند. بنابراین اگر در این دوره اشاره به تاریخچه جمهوری اسلامی و اقدامات تروریستی این رژیم علیه آمریکائیان و گروهانگیری هایی که توسط حزب الله لبنان انجام داده و یا حمایت های آن از جریانات بنیاد گرای اسلامی در فلسطین، گاهها در بیانات و اظهار

نظریات سران آمریکا و برخی از مطبوعات غرب انعکاس یافته است اینها همه در خدمت آن بود که رژیم ایران را گام بگام وارد همکاری عملی با "ائتلاف ضد تروریستی" کنند. بطور قطع با یکسره شدن کار طالبان در افغانستان، ایران بیشتر در کانون توجه دولت آمریکا و "ائتلاف ضد تروریستی" قرار می گیرد. اما در اینجا نباید از یاد برد که از نظر دولتمردان آمریکا تاریخ جمهوری اسلامی را تنها توسل به اقدامات تروریستی علیه منافع آمریکا تشکیل نمی دهد، رژیم جمهوری اسلامی در همان حال از دل سرکوب خونین یک انقلاب عظیم توده ای بر آمده است و حاکمیت سرمایه داری را در یکی از مناطق مهم و استراتژیک برای سرمایه های امپریالیستی اعاده کرده است، قبل از کشیدن نقشه ترور آمریکائیان هزاران انسان کمونیست و آزاده را در سیاه چالها و میدانهای تیر به خون کشیده و یکی از خونبارترین خفقان ها را بر حیات مردم این سرزمین حاکم گردانده است. این رژیم اکنون مدتهاست که در مسیر زدودن زوائد دست و پاگیر برای تامین حاکمیت سرمایه داری در ایران و تامین کامل منافع سرمایه جهانی گام نهاده است. جمهوری اسلامی هم اکنون هم مطلوبیت خود را در حمایت از منافع سرمایه های جهانی نشان داده و دولت آمریکا و دیگر قدرتهای غربی تامین منافع خود را در بقای آن می بینند. بنابراین با پایان کار افغانستان سیاست دولت آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی کامکان تابعی خواهد بود از موقعیت این رژیم در مقابل جنبش توده های مردم و امکانات و مقدرات دولت آمریکا برای ایجاد تغییر در رژیم سیاسی ایران. در شرایطی که مبارزات کارگران برای دستیابی به مطالباتشان گسترش یافته است و مبارزات توده های مردم در عرصه های مختلف ادامه دارد و رژیم به دلیل تنگناهای اقتصادی و ناتوانی در پاسخگویی به خواسته های اقتصادی مردم توان مانور را از دست داده است و هر روزه با خواست ها و توقعات تازه ای از جانب توده های به

میدان آمده روبرو می شود. در چنین شرایطی فشارهای دولت آمریکا بر رژیم ایران بسیار حساب شده خواهد بود. دولت آمریکا همان سیاست دولتهای غربی در قبال جمهوری اسلامی را به عنوان تنها امکان عملی و در دسترس برای مقابله با خطر یک انقلاب و خیزش توده ای و تامین اهداف سیاسی و استراتژیکش در منطقه در پیش خواهد گرفت. اکنون در حالی که روند اوضاع بین المللی و وضعیت منطقه به نفع جریان اصلاح طلب در کشمکش های جناحهای درون حاکمیت عمل می کنند اما اوضاع داخلی و گسترش اعتراضات مردم امکان بهره برداری جناحی از این موقعیت را برای اصلاح طلبان دشوار ساخته است و در این موقعیت ترجیح می دهند تا در مقابل اعتراضات مردم یکدست تر ظاهر شوند. اوضاع بین المللی بعد از ۱۱ سپتامبر همچنین موقعیتی را بوجود آورده که افکار عمومی در سطح جهان بهتر از گذشته ماهیت رژیمهای ارتجاع اسلامی را دریابند و بطور زنده تر و ملموس تر با رنج ها و مصائب مردمان تحت حاکمیت این رژیمها آشنا شوند. در چنین شرایطی مبارزات مردم برای رهایی از یوغ این رژیمها می تواند بیشتر از گذشته در نزد افکار عمومی مقبولیت کسب کند و مورد پشتیبانی قرار بگیرد. در اوضاع فعلی نیروهای سوسیالیست و انقلابی ضمن بهره گرفتن از موقعیت کنونی برای تشدید تلاشهای خود در جهت شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی و گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی لازم است ماهیت واقعی سیاستهای دولت آمریکا و قدرتهای غربی را در قبال رژیم جمهوری اسلامی و تلاشهای آنها برای بقای این رژیم را افشا کنند. در این شرایط اشاعه هر نوع خوشبینی و امیدوار کردن مردم به اقدامات و سیاستهای دولت آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی می تواند حالت صبر و انتظار را در میان مردم دامن بزند، امری که می تواند به حال جنبش های اعتراضی کنونی زیانبار باشد.



روابط ایران و آمریکا و تبیین های لیبرالی از آن!

رویدادهای بعد از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر و آغاز دور جدیدی از قدرقدرتی آمریکا و متحدینش به این بهانه، بستری فعال برای مسئله رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا و اظهار نظر درباره آنرا فراهم کرده است. این موضوع از منظرها و به مناسبت های مختلف در این روزها به بحث کشیده شده است و فضایی هم برای نصایح «نجات بخش» لیبرالها و اپوزیسیون بورژوازی خارج از حاکمیت، رو به سران جمهوری اسلامی، برای به «سر عقل آمدنشان» فراهم کرده است! نمونه تیپیک این نگرش که پایه فرض و توضیحش از جناح بندیهای درون حاکمیت را بر اساس طرفداران «سنت های دوران بیابانگردی» در مقابل آنانی که «قلبشان برای پیشرفت چرخهای صنعتی و پیشرفت جامعه می تپد» بنا می نهد و بر این بستر به «بیابانی» های رژیم که گویا زمانی هم «با شعر و تار معاشرت داشته و اینک مظهر تازیانه و ترس گشتاماند»، نصیحت می کند که با طرفداران «دیالوگ فرهنگ ها» و «ائتلاف برای صلح» هموایی و هم سازی کنند!! قالب تراشی های فورمال اینگونه ای برای توضیح جناح بندیهای درون حاکمیت نه از روی ساده اندیشی بلکه نگرش و هدف سیاسی خاصی را تعقیب می کند که رسالت خود را همواره، یافتن جناح و بخشی - خوب یا کمتر بد - از حاکمیت گذاشته و سعی در همزیستی و بر "سر راه آوردن آن" میگذارد. این تبیین تنها مختص به بررسی رویدادهای اخیر نیست، چرا که مدتهاست ملاکهای جدید و تفسیر برداری همچون (مدرنیسم و...) و (وایسگرا و...) جای خود را به توضیح سیاسی، طبقاتی حاکمیت و نیروهای اجتماعی دخیل در اوضاع سیاسی داده است، اما در این مجال، مخاطب موضوعی است که اگر روزی همین جناح «بیابانگرد» کنونی رژیم را ضدامپریالیست و «انقلابی» می دانست،

امروز بعکس روی «غیربیابانی های» رژیم سرمایه گذاری کرده است. به پیامدها و جایگاه دو رویداد مورد بحث، یعنی تسخیر «لانه جاسوسی» در ۱۳ آبان ۲۲ سال پیش از طرف دانشجویان پیرو خط امام و حضور و سخنرانی خاتمی در اجلاس سازمان ملل در نیویورک در ۸ نوامبر امسال، نگاهی به این منظور می اندازیم تا نشان دهیم که بر خلاف تبیین های عوامفریبانه لیبرالهای نورسیده، نه طرفداران «سنت های بیابانگردی» در جمهوری اسلامی، در تنظیم رابطه شان با آمریکا آنقدرها «بیابانگرد» و موژیک هستند و نه «طرفداران صلح و دیالوگ فرهنگ ها» آنقدر امروزی و سکولار. تسخیر سفارت آمریکا در ۲۲ سال پیش از طرف دانشجویان خط امام، اگر در ابتدا سیاست رسمی و برنامه ریزی رژیم نبود، ولی این حرکت، به سرعت و به دلایل بدوا داخلی و در ادامه بین المللی مورد تایید جمهوری اسلامی قرار گرفت و به مبدایی برای روابط رژیم اسلامی با آمریکا تبدیل گشت. رژیم در آن مقطع در سطح داخلی به این «رادیکال نمایی» از طرفی برای به حاشیه راندن لیبرالها که در حاکمیت سهم بودند و از طرف دیگر به الگوهای جدید اقتصادی منطبق با نیازهای حاکمیت تازه به قدرت رسیده اش که نمی توانست خود را در راستای روتین های دیکته شده از طرف بازار جهانی بیابد، نیاز داشت. مضافا اینکه رژیم بدینوسیله می توانست ساختار فکری، سیاسی و ایدئولوژیک خود را نیز، رو به هر جریان مخالفی تحت عنوان عوامل استکبار و بیگانه توضیح دهد و آن را همچون پتکی برای سرکوب پیش ببرد.

جمهوری اسلامی طی دورانی طولانی سعی کرد با شعار نه شرقی، نه غربی (که در واقع هم شرقی و هم غربی بود)، خط جدیدی پیدا کرده و به وزنه ای جدید در معادلات بین المللی و بویژه خاورمیانه و در بین کشورهای اسلامی تبدیل شود. صدور انقلاب اسلامی و پدیده پان اسلامیسیم قالب

این تلاش بود. این پروژه، که به موفقیتی دست نیافت، نه از سر اندیشه های مربوط به عصر بیابانگردی و جهالت، بلکه تلاشی آگاهانه با بهره گیری از مذهب برای فرم جدیدی از حاکمیت سرمایه در کشورهای عقب مانده بود. این حرکت - اگر چه نه در فرم «سگ های زنجیری» و یا «حکومت های سرسپرده» - هیچگاه رابطه اش را با غرب و آمریکا به تمامی قطع نکرد. بلکه با دقت و ظرافت خاص، سعی کرد از همه تضادهای کشورهای سرمایه داری جهان بهره برده و پا بگیرد. کشورهای غربی در تمام طول این دوران رابطه های بازرگانی و اقتصادی خود را با رژیم تداوم و گسترش داده که کمپانی نفتی توتال تنها یک نمونه آن است. حتی در رابطه با آمریکا هم، اگر چه رابطه رسمی اش قطع گردید ولی بصورت غیر رسمی و از طریق واسطه های دست دوم این رابطه همواره تداوم پیدا کرد.

اگر یکی از توضیحات بلوک بندی و جناح بندیهای درون حاکمیت در دو دهه اخیر، بطور واقعی انعکاسی از تمایل به شکل و سرعت خود تطبیقی، بخشی از بورژوازی ایران به سرمایه جهانی در چارچوب جمهوری اسلامی بوده است، اگر دست لیبرالهای سنتی و ملی گرا در همان سالهای اولیه حاکمیت جمهوری اسلامی از گردونه های حاکمیت قطع گردید و لیبرالهای اسلامی و «خودی» و نوظهور در بین گرایشات درون حاکمیت شکل گرفتند و تلاشهای گسترده و سازمان یافته ای را برای این خود تطبیقی پیش بردند. اما از همه اینها، ضدیت بخش دیگر حاکمیت با این روند و نیازهای دنیای سرمایه استنتاج نمی شود.

دولت رفسنجانی، که از نظر اقتصادی برنامه دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را پیش برد و برنامه اقتصادی دولت

خاتمی هم ادامه طبیعی این روند بود، موید این واقعیت است که موقعیت جناح بندیهای رژیم در راستای منافع بازار جهانی نه سیاه و سفید، بلکه مجموعه ای از گفتمانهای متفاوت در روند چگونگی جمهوری اسلامی در این روند است.

رفسنجانی در دو دوره ریاست جمهوری، به جای الگوهای کنترل دولتی بر اقتصاد و سیاست اقتصادی جنگی، سیاست های دیکته شده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را پیش برد. که می توان به سیاست تولید برای صادرات، قطع سوبسیدها، تشویق سرمایه داران برای رقابت، آزاد شدن نرخ ارز بمنظور تسهیل راه سرمایه گذاری خارجی و .. اشاره کرد. که همه اینها به دلایل واقعی و مادی در دورن حکومت اسلامی با مقاومت ها، واکنش ها و مخالفت های متفاوتی از طرف نیروهای سرمایه دار نورسیده (نه بیابانگرهای ناحالی) که توسط دهها ارگان و بنیاد حکومتی بر اقتصاد ایران چنگ انداخته بودند روبرو بود. امری که به یکی از دلایل ناکامی و بی اعتباری دولت رفسنجانی تبدیل گردید.

برنامه اقتصادی دولت خاتمی تحت عنوان «برنامه سوم اقتصادی» ادامه همان روند آغاز شده و ناکام مانده دولت رفسنجانی بود با این تفاوت که خاتمی اولویت گذارش را بر ایجاد ثبات و امنیت برای گردش سرمایه گذاشته و این امر را با شعار «قانونمند کردن جامعه و «توسعه سیاسی» پیش برد. این پروژه هم بسان پروژه دولت رفسنجانی به دلایل مختلف که در مقدمات این نوشته نیست، نتوانست توفیقی پیدا کند. ولیکن دلیل اصلی این عدم توفیق نیز تا آنجا که به این بحث برمی گردد، بر خلاف درک سطحی و رایج در میان بعضی نیروهای اپوزیسیون حتی «چپ» اساسا به این مسئله بر نمی گردد که عده ای متحجر درون حاکمیت ضرورت های گردش سرمایه را درک نکرده اند و با



کوشه‌هایی از اعتراضات کارگری

یورش نیروهای سرکوب رژیم به

تجمع اعتراضی کارگران چیت بهشهر

روز ۲۱ آبانماه کارگران چیت بهشهر در ادامه اعتراضات و مبارزات روزهای اخیرشان برای تحقق مطالبات خود، از جمله پرداخت حقوق و مزایای معوقه شان، رسیدگی به وضعیت کارگران بیکار شده و روشن کردن وضع کارخانه در مقابل فرمانداری این شهر تجمع و دست به تظاهرات زدند. آنها ضمن شعار علیه مقامات دولتی، خیابانها و جاده اصلی مازنداران به خراسان را مسدود کردند. بنا به اخبار منتشر شده رژیم نیروهای سرکوبگر رژیم به کارگران یورش و ضمن ضرب و شتم آنها تعدادی را دستگیر کردند. ما ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به تظاهرات کارگران، خواهان آزادی فوری کارگران دستگیر شده هستیم.

تجمع اعتراضی کارگران پشم بافی کشمیر کرمانشاه!

کارگران کارخانه پشم بافی کرمانشاه در اعتراض به وضعیت بلاتکلیف خود و حقوق پرداخت نشده‌شان دست به یک تجمع اعتراضی در استانداری این استان زدند. این کارخانه از ابتدای سال ۸۰ تعطیل گشته است و تا کنون ۸۰ نفر از کارگران آن بازنشسته اجباری گشته اند. بنا به گزارش ایسنا کارگران این کارخانه اعلام کرده‌اند که آنها ۸ ماه است برای امرار معاش وسایل خانگی خود را می‌فروشند.

اعتصاب یک هفته‌ای کارگران تراکتور سازی تبریز

کارگران شرکت ماشین آلات صنعتی تراکتور سازی تبریز، اعتصابی یک هفته‌ای را در اعتراض به پایین بودن حقوق و دستمزدها، ناتوانی مدیریت کارخانه، بازخرید اجباری کارگران و... به پیش بردند که سرانجام با وساطت یکی از نمایندگان تبریز در مجلس و گرفتن قول مساعد که تا مدت یک هفته به خواسته‌های آنها رسیدگی شود روز ۲۲ آبان ماه بر سر کار خود بازگشتند. کارگران اظهار داشته اند که چنانچه در مدت تعیین شده به خواسته‌های آنها رسیدگی نشود اعتصاب خود را از سر خواهند گرفت.

تحصن کارگران نساجی چوخی ساری

دهها نفر از کارگران کارخانه نساجی چوخی ساری در مقابل استانداری مازندران در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود دست به تحصن زدند. کارگران در این تحصن همچنین خواستار بازگشت کارگران بیکار شده این کارخانه به کار شدند.

اعتراض کارگران کارخانه آهک لرستان

کارگران کارخانه آهک لرستان در اعتراض به تعطیلی این کارخانه از طرف کارفرما (بانک مسکن) و عدم پرداخت حقوقهای به تعویق افتاده‌شان به نمایندگان اعزامی بانک مسکن که برای رسیدگی به وضع این کارخانه به محل آمده بودند به شدت اعتراض کرده و مانع حرکت ماشین حامل آنان شدند.



از جنبش پایینی‌ها نزد جهان سرمایه غافلند و ثانیاً حساب باز کردنشان برای اینکه در غیاب جنبشی از پایین که حکم مرخص کردن جمهوری اسلامی و به خدمت گرفتن آنها را در برخواهد داشت، با تعمیق مبارزات مردمی که اکنون به جنبش جوانان حتی پایین تر از ۱۳ سال هم سرایت کرده هر روز بی‌خاصیت تر می گردد.



نداشتن درک از قواعد، اصول و تعهدات ملی و بین‌المللی در نهادهای نظام سیاسی ایران، تلاشی آگاهانه و البته خوشبینانه است. آگاهانه به این اعتبار چون شانس و آرزوی آنها به تغییراتی و خلل و فرجی در بالا است که بتوانند در آن بخزند. و خوشبینانه به این اعتبار که آنها اولاً از درجه مقبولیت و برایی جمهوری اسلامی در جلوگیری

نمونه‌های افشای این مانورهای دروغین تبلیغاتی است. و سفر خاتمی هم به نیویورک علیرغم مخالفت ظاهری خامنه‌ای با هر مذاکره ای با آمریکا با تایید تلویحی خامنه‌ای صورت گرفته است و اینگونه ظاهر شدن مطلقاً از سر نفهمی نیست، قضایا از بازی با کارتهای مختلف و متدهای نو و غیرکلاسیک است، مضافاً اینکه اوضاع جدید و موقعیتی که جمهوری اسلامی می تواند از آن بهره ببرد، جناح‌های درونی رژیم را به هم نزدیکتر کرده است. مشکل جمهوری اسلامی دیگر مدهاست، نه ترس از دیالوگ و تماس و مذاکره و رابطه با «شیطان بزرگ»، بلکه اساساً روی موضوع و نتیجه این مذاکرات و روابط است.

خاتمی که اکنون در نیویورک بسان ۴ سال قبل حضور یافته، نه به اعتبار نمایندگی یک جریان دورن رژیم اسلامی، بلکه به نمایندگی از کل رژیم جمهوری اسلامی در مقر سازمان ملل سخن می گوید. او ۴ سال پیش پیام جمهوری اسلامی مبنی بر «دیالوگ فرهنگ» ها را ندا داد که معنایی جز تلاش برای قبولاندن و قبول این پیام از جانب سازمان ملل نداشت که آنچه امروز رژیم در داخل ایران بر سر جنبش‌های حق طلبانه می‌آورد به عنوان اموری ویژه فرهنگ اسلامی مورد قبول قرار گیرد و نتیجتاً از مقبولیت بیشتری در راستای پیشبرد منافع سرمایه جهانی برخوردار گردد. امروز هم او در پرتو اوضاع جدید با شعار «ائتلاف جهانی برای صلح» به جای «ائتلاف بر علیه تروریسم» وارد گود شده است. میدانی که از ترس و نگرانی این رژیم از سرایت حمله آمریکا و متحدینش به ایران نیست، بلکه به هدف نشان دادن ظرفیتهای بالای این رژیم به آمریکا و متحدینش در پروژه نظم نوینی است که می رود بعد از ۱۱ سپتامبر در جهان سرمایه‌داری شکل گیرد.

توضیح و تبیین این نکات از طرف ایدئولوگ‌های راست و «چپ» اپوزسیون خارج حاکمیت، به شکل نمایاندن «قشری و پرت بودن» سران اصلی رژیم در عدم شناخت

قانون‌مندی‌های جامعه و

«مدنیت» قربانی ندارند. بلکه بر این بینش و منطق استوار است که اولاً جناح سنتی رژیم نمی‌خواهد به سادگی جمهوری اسلامی را که روزگاری اتوپی پان اسلامیس را در سر میپروراند ارزان فروش کنند و ثانیاً آنها به تناقضات و مجال‌هایی که در بین دول و قطب‌های اصلی سرمایه‌داری جهان وجود دارد واقفند و می‌کوشند با روایت و شیوه خود از آن بهره ببرند و ثالثاً به عینه زیر سؤال رفتن قدرقدرتی آمریکا بویژه در دهه اخیر را می‌بینند و به قابلیت‌ها و مطلوبیت خود در معاملات بزرگتری در منطقه واقفند. به زبان دیگر تا آنجا که به رابطه رژیم اسلامی با غرب و آمریکا برمی گردد، هر دو جناح رژیم می‌کوشند جمهوری اسلامی را بر مسیر نیازها و گردش متعارف سرمایه جهانی قرار دهند، منتهی با دو تبیین و شکل متفاوت.

و بر بستر درک این واقعیت است که می بینیم در اثر مرور زمان و بر اثر تغییر مقتضیات، تعدادی از ایدئولوگ‌های این رژیم، تعدادی از همان دانشجویان پیرو خط امام که ۲۲ سال پیش «لانه جاسوسی» را تسخیر کردند و تعدادی از جلادان و شکنجه گران این رژیم، در سالهای اخیر، به لیبرال و «اصلاح‌طلب» تبدیل شده اند.

در همین دوره اخیر و بعد از ۱۱ سپتامبر، علیرغم اظهارات ضد و نقیضی که از سران جمهوری اسلامی مبنی بر رابطه با آمریکا می شنویم، یعنی در همان حالی که خامنه‌ای مذاکره و رابطه با آمریکا را رد می کنند. اخبار متعددی را از نشست‌های در سطوح مختلف شاهد بوده‌ایم که هیچکدام نمی توانسته بدون تایید رهبران جمهوری اسلامی صورت گرفته باشد. فرستاده ویژه خاتمی در لندن در نشست به دعوت معاون وزیر خارجه آمریکا و معاون وزیر خارجه انگلستان و با شرکت چند تن از مخالفان اپوزسیون عراقی، نشست به دعوت سفارت آمریکا در آنکارا با شرکت ماموران «سیا»، «میت» و ماموران اطلاعاتی سپاه پاسداران، ملاقات سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل با چند نماینده کنگره آمریکا و ...

استنتاجاتی از گلوبالیزاسیون: مورد ایران!

بهروز ناصری

قانون کار یکسان و فشار بیاورند. نکته مهم دوم اینست که جنبشی که علیه موج لیبرالیسم در سالهای اخیر علیه سازمان جهانی تجارت تظاهراتها و حرکتیهای اعتراضی (ضد سرمایه داری) راه انداخته است، حاوی ترکیب گوناگونی از گرایشهای مختلف است، کماینکه اعتراض به جهانی شدن سرمایه نیز میتواند از موضعی مرکانتیلیستی و پروتکشنیستی جهت حفاظت از منافع سرمایه کشوری و از زاویه‌ای ناسیونالیستی، انجام پذیرد که به همسرنوشت بودن و روحیه همبستگی بین المللی کارگری ضربه های سختی وارد می‌آورد. ضروریست که گرایش سوسیالیستی و کارگران سوسیالیست مواضع و صف خود را علیه کاپیتالیسم از موضعی انترناسیونالیستی بیان دارند که حافظ منافع بین المللی کارگران باشد. برای سرمایه و نمایندگان انسانی آن، آنجا که پای منافعشان یعنی کسب مافوق سود مطرح است کاملاً جهانی اند و هیچ مرزی ندارند، ولی آنجاییکه به منافع کارگران برمیگردد آنرا نه فقط از سطح جهان به سطح یک کشور، بلکه حتی منطقه ای در یک کشور هم تنزل میدهند.

بهمان اندازه که دولت سرمایه‌دار اسلامی موفق شود که به سازمانهای سرمایه جهانی راه یابد، کارگران ایران محقند که خواستها و انتظارات بالایی همسان با کارگران کشورهای صنعتی از کشور مربوطه یا شرکتهای چند ملیتی طرح نمایند. جهانی بودن سرمایه بار دیگر بر جهانشمول بودن مبارزات طبقه کارگر، جهانشمول بودن حقوق کارگری با هر فرهنگ و ملیتی، و هم سرنوشتی آنان و تاکید میگذارد.

تمام موضوع مورد بحث کنونی را میتوان در چهارچوب طرح مطالبات کارگری خلاصه کرد، مواردی که در مباحثات گلوبالیزاسیونی غالباً بفراموشی سپرده میشوند. به پس راندن و شکست موج جهانی لیبرالیسم در گرو رادیکالیسم و سوسیالیسم جنبش کارگری در کشورهای صنعتی و در حال توسعه است.

۱۲ نوامبر ۲۰۰۱

جهانی کارگری فراهم میشود. میتوان در این رابطه به شرکتهای نظیر هیدرو و نفت که شعبات مختلفی در کشورهای مختلف دارند اشاره کرد. این بحث را اینجا قلم بگیریم که سرمایه داری کشورهای صنعتی غرب برای جبران سود کاهش یافته، سرمایه خود را به کشورهای با نیروی کار ارزان (نظیر ایران) منتقل میکنند. کشورهایی که نه از جنبش کارگری متشکلی برخوردار هستند و نه از قانون کاری که مدافع حقوق کارگران باشد خبری هست. در واقع یک شرکت فرامیلتی کاپیتالیستی، در کل با دو نوع جنبش کارگری روبروست. اولی که در خود غرب هست دارای تاریخچه مبارزاتی و دستاوردهای مشخصی در عرصه های سازمانیابی، تشکل، حقوق کارگری و آزادیهای سیاسی است، که خود میدان عمل سرمایه و سرمایه دار را تا درجات زیادی جهت کسب مافوق سود محدود میکند. از سوی دیگر سرمایه دار برای جبران سود کاهش یافته خویش در کشورهای صنعتی بخشهای قابل سرمایه گذاری و تولیدات خود را به کشورهای با نیروی کار ارزان، با جنبش کارگری نامتشکل و فاقد آزادیهای سیاسی و صنفی (باز نظیر ایران) منتقل میکنند. حال با چنین صورت مسئله ساده شده‌ای، انکشاف ضرورتها و الزامات اکیدی را منطقاً و نظراً سبب میشوند:

الف: آن بخش از کارگران ایران که به نحوی از انحاء با شرکتهای چند ملیتی سر و کار دارند، خواستار همان حقوق و مزایایی باشند که کارگران همان رشته مثلاً نفت در کشورهای صنعتی دارند. این معانی و مطالبات فراوانی را در بر میگیرد. ب: هم سرنوشتی و همبستگی جهانی کارگران ایجاب میکند که کارگران کشورهای صنعتی نیز برای ارتقاء سطح زندگی و حقوق برابر... از کارگران کشورهای عقب افتاده، غیر متشکل و... حمایت نمایند و به شرکت مذکور جهت برسمیت شناسی حقوق برابر،

زمینه های عینی مهیاتری برای رشد و یک تازی سازمانهای نظیر تجارت جهانی، کشورهای اروپای متحد، سازمان ملل، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی فراهم می‌آورد. انتگریره شدن کشورهای موسوم به «درحال توسعه» در اقتصاد بین المللی قبل از هر چیز مستلزم برآورد کردن سیاستهای اقتصادی است که از سوی سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دیکته میشوند. سیاستهای لیبرالیستی که بر اساس بازار آزاد، رقابت، کاهش سوبسیدهای دولتی، خصوصی سازی شرکتهای و کارخانه ها، کاهش نقش دولت در اقتصاد به نفع سرمایه داری بخش خصوصی... استوارند. عواقب وخیم چنین سیاستهای اقتصادی قبل از هر چیز متوجه کارگران در رشته های مختلف از صنعتی تا خدماتی است.

مسئله اینست که در بطن این تب لیبرالیستی که جهان را فرا گرفته است از یکسو ادغام در تجارت جهانی بازار آزاد و رقابت از جانب سرمایه داری غرب بعنوان تنها نسخه رسیدن به سطح صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه تجویز میشود، و از سوی دیگر کشورهای باصطلاح در حال توسعه تمام کوشش سیاسی و اقتصادی خود را بکار میگیرند تا از جانب سازمان بین المللی تجارت و بازرگانی پذیرفته شوند و بدین شیوه به بازار جهانی راه یابند. تلاش بورژوازی اسلامی ایران برای ورود به سازمان جهانی تجارت از این قبیل است. اما سواي زوایای گوناگون و مباحثات زیادی که موضوع کنونی در بردارد، مورد توجه قرار دادن نکات زیر لازم و ضروریست: نکته اول؛ نسخه لیبرالیستی از یکسو عواقب ناگواری برای کارگران در بر دارد و از سوی دیگر با گسترش و تاثیرات سازمانهای فرا ملی نظیر تجارت جهانی و وابستگی اقتصادی بیشتر کشورها بهمديگر زمینه مادی مناسب تر و عینی تری برای همبستگی

در بطن شرایطی که تروریسم و جنگ بخشی از سیمای امروز دنیا را تشکیل میدهد، گلوبالیزاسیون و مسائل و عرصه های مربوط به آن و همچنین جنبشها و حرکتیهای اعتراضی علیه گلوبالیزاسیون، آنچه به جنبش ضد سرمایه داری موسوم است، آکتوتل دیگر امروزی است که در سطوح مختلف دولتی و غیر دولتی نسبت به آن اتخاذ سیاست میکنند. قصد این نوشته نه یک بحث جامع و همه جانبه، بلکه برجسته کردن یک بعد حیاتی در این زمینه یعنی در رابطه با منافع سراسری طبقه کارگر است.

گلوبالیزاسیون یا به بیانی جهانی شدن سرمایه از زاویه نظری پدیده جدیدی نیست. اینرا به آسانی میتوان در تئوریهای مارکس یافت و پیدایش سازمانهای فراملی اقتصادی و سیاسی سرمایه داری که در مقاطع بعد از جنگ جهانی دوم و پایان جنگ سرد به نسبت اوایل قرن بیست از رشد چشمگیری برخوردار شدند را در کلیت دال بر صحت پیش بینی های مارکس در مورد مکانیسم و خصلتهای جهانشمول سرمایه داری دانست. اما شرایط و اوضاع عینی امروز به نسبت اواخر قرن نوزدهم و تا مقطع جنگ دوم جهانی تفاوت زیادی کرده است، به همین دلیل مناسب تر است که بررسی سرمایه داری را از پایان جنگ جهانی دوم به این سو مورد توجه قرار داد. زیرا که تاریخچه اکثر سازمانهای سیاسی و اقتصادی فرا ملی کاپیتالیستی به همان مقطع برمیگردد. وجود شوروی سابق بعنوان رپرستانت سرمایه داری دولتی آن مانع اساسی در مقابل تجارت آزاد و اقتصاد بازار آزاد بعنوان مولفات پایه ای لیبرالیسم بودند که با پایان جنگ سرد، آن مانع قبلی نیز از بین می‌رود. به بیانی دیگر، شرایط جدید با عرض اندام مدل لیبرالیستی در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شروع میشود. شرایطی که

رشید رزاقی

حوادث تروریستی نیویورک و نگرانی های جمهوری اسلامی

حوادث ۱۱ سپتامبر نیویورک، که حمله انتقامجویانه نظامی آمریکا و متحدینش به افغانستان را بدنبال داشت، این تصویر را در محافل سیاسی قوت بخشیده است که دامنه عملیات "اتلاف ضدتروریست" به برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه کشانیده شود. جمهوری اسلامی علی‌رغم رجزخوانی خامنه‌ای علیه آمریکا، چشم‌انداز نامعلومی را در مقابل خود می‌بیند و از روند این حرکت مظنون و بدگمان است. وزارت خارجه جمهوری اسلامی به تلاش‌های دیپلماتیک در منطقه و کشورهای غربی روی آورده است، تا بلکه اقدامات چشمگیرانه موفقی را به سرانجام برساند و دولت‌های غربی را متقاعد نماید تا او را از مظان تروریسم مبرا گردانند. جمهوری اسلامی که در طول حیات خویش از کمک مالی و نظامی و همکاری با گروه‌های افراطی اسلامی و تروریستی کوتاهی نکرده است! و دستش تا مفرق به خون قربانیان تروریسم دولتی آغشته است! از آن بیم دارد که آماج حمله نظامی ائتلاف یاد شده قرار گیرد. فاکتورهای متعدد و مستمرهای گوناگون وجود دارند که بر تروریسم جمهوری اسلامی گواهی می‌دهند. از رأی محکومیت رهبران‌ش در دادگاه می‌کنونوس گرفته تا تخریب‌سازی روند صلح خاورمیانه، تجمع تروریست‌های حرفه‌ای در ایران، شکنجه و کشتار مخالفان سیاسی و قتل‌عام انسانهای آزادیخواه و یا کوشش بی‌وقفه به منظور دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی.

جمهوری اسلامی بشدت نگران و اندیشناک عواقب دخالت‌های نظامی آمریکا و متحدانش در پوشش عملیات ضدتروریستی موجود است. از آن بیمناک است که خط و نشان‌های "شیطان بزرگ" رنگ واقعیت و عملی بخود گیرد و شوخی‌شوخی به ریشش چنگ اندازد. بهین لحاظ از موضع تدافعی و در پوشش طرفدار حقوق بین‌المللی مخالفت خود را با عملیات

خودسرانه و مستقیم آمریکا ابراز داشته است. تمام تلاش جمهوری اسلامی و دیپلماسی اخیراً فعال او - که با هدف کانالیزه کردن "جنگ ضدتروریستی" در بستر سازمان ملل و هماهنگ کردن عملیات مزبور تحت نظارت او، صرفاً تلاشی بمنظور دور کردن و کند کردن واکنش‌های احتمالی علیه خود است! طرح جدید خاتمی رئیس‌جمهور مبنی بر ایجاد "اتلاف جهانی برای صلح" که به ادعای او، طرح جایگزین "اتلاف ضدتروریستی" است، سیاستی است مکمل موضع اولیه و حربه‌ای است برای خنثی و محدود کردن دامنه عملیات ضد ترور و متوقف کردن آن در پشت مرزهای ایران است.

جمهوری اسلامی افزون بر شتاب بخشیدن به فعالیت‌های دیپلماتیک، برخلاف شاخ و شانه کشیدن‌های توخالی خامنه‌ای، عملاً و بطور نهانی کوشش می‌کند از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و خود را به آمریکا نزدیک نماید تا بدینوسیله از زبانه‌های آتش ضدتروریسم مصون بماند. بدین منظور همکاری اطلاعاتی با آمریکا در جنگ افغانستان را باب مناسب برای مقصود دوگانه یعنی نزدیک شدن و پوشش حفاظتی خود به حساب می‌آورد. اما اخیراً روزنامه "الگمانیه" نوشت: «(آمریکا بر این خواست ایران دست رد گذاشته است)». این نوع آمادگی نشان دادن ایران و آن نوع عدم پذیرش از سوی آمریکا که در این شرایط هرنوع همکاری را غنیمت می‌دارد، نشانگر پرداخت دیه کم از طرف جمهوری اسلامی برای جرم سنگین است.

جمهوری اسلامی در واکنش غیرمنتظره و با اقدامی متضاد با آرمان "جهانی‌شدن"ش به چرخش قابل ملاحظه‌ای دست زد. تا آنجا که تصور می‌رود به لگام رام‌سازی آمریکا گردن می‌نهند و در بستر "نظم نوین" آماده می‌شود تا شائبه های تروریستی و تروریست پروری را از خود بزدايد. به

همین لحاظ جمهوری اسلامی اعلام کرده است که ۷۰۰ نفر از مأموران اطلاعاتی و امنیتی خود را از کشورهای بوسنی، سودان و لبنان خارج خواهد نمود. به همین ترتیب جمهوری اسلامی می‌خواهد نشان دهد که برسر اهداف محوری جنگ افغانستان یعنی تداوم روند صلح خاورمیانه، در حاشیه خواهد ایستاد و از ادعاهایش عقب خواهد نشست، یا به دیگر روایت افسار افراط‌گرایی اسلامی را در این کشورها رها خواهد ساخت.

امروز آنچه که در افغانستان بعنوان جنگ علیه تروریسم درجریان است کل واقعیت نیست! زیرا تنبیه کردن "اسامه بن‌لادن" تروریست! و هم طالبان بی‌کفایت که نتوانست افغانستان را یکپارچه و امن نماید، به شیوه و به گونه‌ای دیگر امکان پذیر بود. همانگونه که بن‌لادن درجه تخصص تروریستی‌اش را از "سازمان سیا" اخذ کرد، توسط همین سازمان نیز قابل هضم بود! یا با کودتایی، طالبان را که تمامی شاه‌رگ‌های حیاتی‌اش در دست پاکستان بود بکنار گذاشت، اما چرا آمریکا شیوه‌های مرسوم را دور زد و به اقدام مستقیم نظامی که متضمن ویران کردن یک کشور ویرانه بوده دست زد؟

آمریکا پس از فروریزی سیستم دوقطبی اداره جهان تا به امروز، در پیشبرد اهداف تعریف شده "نظم نوین جهانی" ناکام مانده است. او نتوانسته یکتنه با پروژه‌های مورد نظرش بحران‌های منطقه را حل و به مسایل موجود پاسخ درخور اقتناع بدهد! رهبریتی که بعد از جنگ خلیج فارس بر جهان اعمال می‌کرد خدشه پذیر شده است و آشفتگی‌های جدید و پیچیده‌ای در تداوم آن مشاهده می‌گردد. آمریکا از روانشناسی توده‌های محروم منطقه و احساسات عمومی که علیه بنیادگرایی اسلامی و حکومت‌های مذهبی شکل گرفته است واقف و آگاه است. پتانسیل انقلابی موجود در کشورهای منطقه را می‌شناسد و بخوبی می‌داند که حضور و حکومت گروه‌های مذهبی گرچه برای مدتی نیروهای خواستار انقلاب را به عقب کشانید، اما موفق نشدند شعله‌های مشتعل انقلاب را

خاموش نماید، بخصوص با افزایش فقر حاصل از عملکرد آنها این پتانسیل کماکان وجود دارد. آمریکا پی برده است طرح اسلامی کردن جوامع خاورمیانه و عمر مفید کاربرد قبضه قدرت حکومتی در دست اسلاميون ته کشیده است. لذا طالبان دست پرورده را منکوب می‌کند، تا از یک طرف خود را طرفدار دموکراسی نشان دهد و از طرف دیگر رژیم های اسلامی را به‌تعدیل و انعطاف در شیوه و نحوه حکومت کردن وادار نماید و از سویی دیگر با حضور مشروع در منطقه ضمن تأمین منافع دولت آمریکا بر جریان رویدادها و سیر تحولات اجتماعی در منطقه با همکاری دیگر قدرتهای محلی و منطقه‌ای نظارت و کنترل داشته باشد.

۲۰۰۱/۱۱/۱۴



جهان امروز

سیاسی، خبری

سرمد میر:

هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.



— «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.

— استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

— مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

— مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴۲ با سایز ۱۶ می باشد.



اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیک دریافت دارید،

آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org



جهان امروز
حساب بانکی

S-E Banken
F-S
53682990054

از صفحه ۸

سریع تر و خشک را از هم جدا کرد؟
"نباید بی گذار به آب زد، چه میتواند
ما را به جاهای باریک بکشاند."

قابل ذکر است که این طرح و گسیل
سرجلاد همراه گزمه برای شکار و
گرفتن زهر چشم از مردم ناراضی در
حکومت اسلامی بخودی خود هیچ
چیز تازه ای را در بر ندارد. این
کشیدن شمشیر، قلع و قمع و رجزخوانی
و هرزه گویی نسبت به مردم، روش
و منش همیشگی حاکمان اسلامی
بوده و باقی خواهد ماند. در این
بستره هیچ چیز الا گستردگی هرچه
بیشتر دامنه اعتراضات عمومی عوض
نشده است. مگر در همان سالهای اول
انقلاب خیل حجت السلام غفاری‌های
تواما قاضی و سرجلاد، بمانند
رینگوهای هالیوودی تپانچه به کمر
در خیابانهای تهران و در جلو دانشگاه
عبا را دور خود نمی چرخاند، عربده
نمی کشیدند و مردم را سلاخی
نمی کردند؟ مگر کم بودند خلخالهایی
که با فرمان حکومتی همراه گزمه
های شمشیر به دوش، بیدادگاههای
یک دقیقه ای تشکیل میدادند؟ مگر
آن سالهای ۶۱ و ۶۲ لاجوردیها و
گیلانیها و فراشانشان در خیابانها
برای زبان بریدن و گردن زدن پرسه
نمی زدند؟ مگر کشتارهای تابستان
۶۷ فراموش شدنی است؟ اصلا تمام
اینها به کنار، مگر "لباس شخصی"ها
در همین دوران اصلاحات در صحنه
اعتراضات مردمی هیچ صراتی الا
خونبارگی و چشم درآوردن را
میشناسند؟ همین آقای آیت الله
گیلانی که امروز در سایه قرار دارد،
دیروز بسیار صادقانه تر از همین
عالیجنابان سیاه و سفید و خاکستری
عدالت واقعا اسلامی را اینگونه تشریح
میکرد: «بنده معتقدم اگر همان
قواعدی که رسول الله و امیر المومنین
و خلفای راشدین پیاده کردند، پیاده
بشود، اساسا چندان زندانی باقی
نمیمانند و مسئله زندانهای ما حل
میشود. وقتی رسول الله با بینات
والایمان قضاوت بکند، مجرم دیگر
برای چه مفت در زندان بماند و مفت
بخورد و بخوابد؟ کیفر او در دستش
گذاشته میشود، یا اعدام میشود یا
عفو مالی یا تعزیر. این مسئله هم

در اسلام خیلی روشن است، اگر دو یا
سه بار حد ببیند، یعنی کتکش را
بخورد، بار چهار اعدام میشود. وقتی
اینطوری بشود به این میگویند قوانین،
قوانین قضایی، قوانین انقلابی، نه
اینکه افراد مفتخور توی زندانها
بنشینند و نقاشی کنند». (اطلاعات،
۷ مهر ۱۳۶۱)

اکنون نیز همان بساط دیروزی
است حال اگر اندک تغییری آنهم تنها
در لحن صورت گرفته است و با
چاشنی لایه و دیپلماسی و تقیه می
آلایند، این را باید در فضای عمومی
ایران امروز جستجو کرد که کل
موجودیت رژیم را به چالش طلبیده
است، نه در استحاله و دگرگونی رژیم
و ایدئولوژی آن. اکنون خیل سرکردگان
حکومتی، جنبش مردم را توفنده
یافته‌اند، راه برگشتی وجود ندارد،
کفه ترازوی این که برکه بشدت به
نفع این مردم محنت زده سنگین شده
است، دیگر قرائتها و روایات جدید از
حکومتداری اسلامی دردی را دوا
نخواهد کرد، همه چیز در جای واقعی
خود قرار دارد.

قابلمه دزدی

در خبرها آمده بود که سه بچه
۸ و ۱۰ ساله بجرم دزدیدن یک
قابلمه توسط ماموران انتظامی در
محل وقوع جرم و در پی شکایت
شاکی خصوصی دستگیر
و دستبند به دست روانه
دادگاه ویژه اطفال شدند.
بعدا معلوم شد این بچه‌ها
افغانی و بدون سرپرست
هستند. فاضلی محترم
بدون فوت وقت حکم
میکند که قابلمه را به
شاکی پس بدهند و بچه
ها را تا پیدا شدن سرپرست
بدست کانونیان "اصلاح و تربیت"
بسیارند.

هنگام خواندن این خبر ناخودآگاه
ذهنم بسوی "ایرج میرزا" آن شاعر
شوریده، بذله گو و خوشفکر پرکشید
که در زمان رضاشاه "موی دماغ"
حکومتچیان و فقیهان شارع شده بود
و آنان را به دزدان رذیلی میشهباند
که بر خزانه مملکت پاسبانی میدادند،

و با اشعار تیز خود پرده از روی
فقیهان بی‌عمل و زاهدان ریاکار
وامیکرد که در خلوت آن کار دیگر
میکردند و روش و منش حیوانی
آنان را به هجو میکشید. وی برای
اولین بار اصطلاح "آفتابه دزد" را
بکار برد که مقصود خلافاکاران و
احیانا رشوه بگیران بسیار جزئی پائین
دولت و جامعه بودند که بدست
"غارترگران و حرامیان گردنه بگیر"
بجرم دزدی محاکمه و نفله میشوند.
او از زندگی سراسر آلوده و فاسد
مفتیان و شارعان و دکانداران دین،
این عابدان ریاکار را با واقعبینی و
نگاه تیز خود به تصویر میکشید که
چگونه به درد لاعلاج شکمبارگی و
سادیسیم پائین تنه ای مبتلا هستند و
به این حال خود مردم را به تقوا و
از خودگذشتگی وعظ میدهند و قربانیان
خود را به رودهای شراب الطهور و
رمه های حوریان بهشتی حواله
میدهند. زنده یاد "ایرج میرزا" گوئی
میخواسته است امروز را به تصویر
بکشد.

اکنون ۷۰ سالی از آن روزها میگذرد
و آن پیر بذله گو در میان ما نیست
تا ببیند که بله در این دارالخلافه
اسلامی چگونه مو را از ماست بیرون
میکشند و چگونه هیچ قابلمه دزدی
نمی‌تواند در امان بماند، حتی اگر سه
کودک ۶ و ۸ و ۱۰ ساله باشند. حتی
اگر سرپرست و سرپناهی هم نداشته



باشند، در ملاعام دستبند به دست
بسوی "دارالتادیب" روانه میشوند تا
سرمشق دیگر کودکان و نوجوانان
گردند، تا دیگر گرد "قابلمه دزدی"
نگردند و جامعه از شر قابلمه دزدان
در امان بماند.

در پایان گفته شده بود که این
بچه‌ها را به اداره اصلاح و تربیت
فرستاده شدند. این خود بسیار تلخ و

اندوهناکتر است. همین چند ماه پیش
بود که اقتضای چندین خانه تربیت و
اصلاح در کرج و تهران "بحدی شور
شد که خان هم متوجه گردید" و به
مطبوعات درز کرد، که چگونه این
خانه ها به "دارالحلوه" از ما بهتران
تبدیل شده اند. متولیان و جبه بدویشان
این کانونها که از سر دلرحمی به
کارهای عام المنفعه روی آورده اند
تعداد زیادی از دخترکان "بخت برگشته"
و بی سرپناه را که از "دارالخلافه"
های حکومتی و یا در خیابانها شکار
کرده اند سرپرستی و تربیت میکنند!
تا مشفق آن دنیایشان گردند. فاش
شد که این قربانیان در بین شکمبارگان
حکومتی و سربازان گمنام نظام بصورت
کنیزگان صیغه ای مداوما و مستمر
رد و بدل میشده اند.

دزدی، رشوه و فساد در دایره
حکومتی جمهوری اسلامی بحدی
گسترده است که شاید در نوع خود و
در تاریخ این کشور بینظیر باشد.
یکبار رقم نجومی دزدی ۱۲۴ میلیارد
تومان توسط برادر راننده حضرت
امام سروصدای زیادی را براه انداخت.
دوستی آمده بود با یک حساب
سرانگشتی ارزش برابری این پول را
که براحتی نمیشد آنرا مجسم کرد، با
اشیاء و نمادهای قابل تجسم برآورد
کرده بود، که مثلاً با آن میشد ۱۲۰
بیمارستان یک میلیارد تومانی درست
کرد، چه و چه. راستی اگر آنرا به
قابلمه تبدیل بکنیم به هر نفر از
جمعیت ایران چند قابلمه میرسید؟

یکبار در روزنامه‌ای جناحی خواندم
که همین برادر راننده حضرت امام از
شور بختی خود در زندان اوین مینالید
و به خبرنگار روزنامه گفته بود که
مدتی است در زندان تلفن موبایلش را
گرفته اند و نمیتواند از آن استفاده
بکند. بعدها گو اینکه این گله گذاریها
گوش شنوایی پیدا کرده است و از
آزمون تاکنون از زندان! دو بار به حج
عمره تشریف فرما شده است.

خبرنگار ایسنا در خاتمه گزارشش
می نویسد: «این بچه های دستبند به
دست، بازگوشانه بدون آنکه بدانند
به کجایشان میبرند، راهرو دادگاه را
طی میکردند و در حال و هوای
کودکانه خود غوطه در بودند.»



دختر به ناهنجاریهای جسمی مربوط به بالا تنه دچار شده اند» و...
ناگفته پیداست در کشوری که حاکمان ریاکار و عوامفریب آن با زور و چماق و سرنیزه ولایت خود را بر پای نگه داشته‌اند و مشغول غارت و چپاول میلیاردها ثروت عمومی این جامعه میباشند، و در حاکمیتی که دروازه‌های آن بر پاشنه و محور باندهای مافیایی، رانتخواری، رشوه و فساد میچرخد، طبعا مابه ازایی غیر از این نخواهد داشت. در سایه این حاکمیت باید بخشی از کودکان و بچه‌های این مملکت در زیر سقف آفتاب و در کپر ها دانش آموزی کنند، باید جمعیت ۶۵ میلیونی این جامعه درآمد سرانه ۱۵ دلاری داشته باشند (اسحاق جهانگیری وزیر صنایع و معادن)، باید ایران با وجود منابع عظیم زیر زمینی در میان ۱۶۰ کشور در ردیف ۱۵۳مین کشور فقیر دنیا قرار بگیرد، تا این "تشنگان خدمت"! آرام بر میلیاردها ثروت عمومی جامعه لم بزنند و در مکان جبروتی خود زمینیان را به سرای باقی فرا بخوانند.

عدلیه های گردشی، "قاضی" های سیار!

این روزها اعتراضات و تظاهرات دامن گستر جوانان در هر کوی و برزن در جریان است. این به چالش طلبیدنها دست اندرکاران حکومتی از هر طایفه و قبیله‌ای را گرد هم آورد تا نقطه پایانی بر این گویا اوباشیگری بگذارند. با این هدف همه راه و سازکارهای مختلف از خواش و لایه و تملق تا چنگ و دندان و چماق را آزمودند، سرانجام از توبیره دار العدل حکومتی مقوله "قاضی سیار" به پیش کشیده شد. قاضی القضاة رژیم، آقای هاشمی شاهرودی گفت طبق این طرح «قاضی همراه نیروهای انتظامی در محل حضور خواهد داشت و همانجا برای خاطیان حکم صادر خواهد کرد» و در رثای این قتل و بست حکومتی و برکات آن گفت: «این طرح موجب کاهش جرائم، رسیدگی سریع به آن، وحشت پزهکاران و دلگرمی مردم خواهد شد».

پخش این خبر عده ای را که هنوز خوش خوشک دل در گرو استحاله درونی رژیم دارند، متحیر و انگشت به دهان کرده است که با این بدعت جدید! اصلاحات را چه میشود؟ و عده‌ای از آقایان اصلاح طلب حکومتی را نیز به غروندهای زیر لبی وا داشته است که چگونه میشود در فضایی اینچنینی صفحه ۷

گذری به چند خبر

ناصر امین نژاد

ابتکاری داهیانه

این روزها در جنجال بازگشایی مدارس و اخبار مربوط به آن، گزارشات نیم بندی بدور از چشم اولیاء امور کشور اسلامی و شاید از سر اهمال و دهن گشادی برخی از دست اندرکاران امور "آموزشی"، از جمله بازگشایی مدارس "کپری" و کلاسهای درس زیر سایه درختان، درز کرده است که برای کشورهای محنت زده‌ای همچون "بورکینافاسو" می تواند تجربه آموز باشد!

محمد اسکندری رئیس اداره آموزش و پرورش "رودبارزمین" از توابع کهنوج اعلام نمود که: «۹۵٪ از دانش آموزان بخش رودبارزمین زیر سایه درخت و در پناه کپر ها درس میخوانند». همکار ایشان رئیس اداره آموزش و پرورش حاجی آباد هرمزگان نیز در گفتگویی با روزنامه "آفتاب یزد" میگوید: «کلاسهای ۳۴۲ واحد آموزشی این استان در مکانهایی ساخته شده از چوب و برگ نخل که اصطلاحاً کپر میگویند، دایر شده است. در این مناطق بیش از ۱۲ هزار نفر در مدارس کپری یک و دو نویته تحصیل میکنند». وی همچنین اعلام کرد: «این استان با کمبود هشت هزار و ۲۰۰ معلم روبرو است».

این وضعیت پر سامان آموزشی! از برکات کشور اسلامی و معجزات رهبری آن است و اهمیت دادن این جنابان را به علم و دانش! نشان میدهد که «طلب آترا بر هر مسلم و مسلمة ای واجب میدانند» حتی اگر در چین و ماچین و یا زیر سایه درختان هم باشد. اصلاً چه بهتر که دانش آموزی در هوای آزاد صورت بگیرد، زیرا که بیشتر بر دلها مینشینند. در این رابطه باز هم از زبان گواهان امر بشنوید. مدیر کل اداره آموزش و پرورش مازندران میگوید: «۱۰۰ هزار دانش آموز این استان در مدارس مخروبه و فرسوده تحصیل میکنند که بعلت فقدان بودجه قادر به تعمیر و مرمت آنها نیباشیم. وی اضافه کرد برای یک شیفته کردن مدارس احتیاج به احداث دوازده هزار و پانصد کلاس داریم». آقای سید عبدالحسین هاشمی از معاونان ارشد نهضت سواد آموزی نیز میفرماید: «ما هنوز ۹ میلیون بی سواد و ۱۱ میلیون کم سواد داریم». همچنین در روزنامه همشهری ۲۵ آبان ماه آمده است: «۹۱٪ از دانش آموزان

از سایت های حزب کمونیست ایران
و کومهله بر روی شبکه اینترنت
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.org

سایت کومهله

www.komalah.org

سایت رادیو صدای کومهله
www.radiokomaleh.com

■ نشریه پیشرو

ارگان کمیته مرکزی کومهله

را می‌توانید با مراجعه به آدرس
اینترنتی زیر دریافت کنید.

http://www.komalah.org

شماره تلفن و فاکس:
۰۰۴۶ ۸۴ ۹۳ - ۱۸ - ۴۶

ساعت‌های تماس:
برای طرح سوال و
دریافت جواب پیرامون تائیدیه‌ها
روزهای دوشنبه و جمعه
از ساعت ۹ ب ۷ صبح به وقت اروپا
۰۰۴۶ ۷۰۷۴۷۶۵۴۲ -
در بقیه موارد روزهای سه شنبه و پنج شنبه
از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح به وقت اروپا
۰۰۴۶ ۱۸ - ۴۶ ۸۴ ۹۳

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومهله

Representation of Komala abroad:

دفتر نمایندگی کومهله

در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
Box 750 26 Uppsala- Sweden
Tel/Fax: +46-18-46 84 93
E-mail: komala@cpiran.org

Communist party of Iran:

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.
Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel/Fax +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

صدای انقلاب ایران

ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۸ - ۱۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۱/۳۰ - ۲۲/۳۰

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

کومهله در کردستان

دفتر نمایندگی کومهله در سلیمانیه

Tel . 24760 - 25815

کمیته مرکزی کومهله

Tel. 0044-70-775 207 81

komalah@hotmail.com